

تشبیهات و استعارات در شعر اقبال

♦ دکتر ثنا خان

محمد اقبال یکی از بزرگ‌ترین و آخرین شاعران برجسته ادبیات هند و ایران است. آثارش مشتمل بر کلیت شعر اردو و شعر فارسی است. شعر فارسی اقبال مجموعه اندیشه‌ها و فلسفه‌های اوست. اقبال خود شعرش را وسیله ابراز نمودن افکار خویش می‌دانست. اقبال فلسفه خودی و بیخودی را در آثارش به خوبی مطرح کرده است. فلسفه خودی و بیخودی اساس افکار اقبال است. او در شعری از قرآن و حدیث نبوی تأثیر گرفته است. نظریه خودی و بیخودی در شعر فارسی علامه اقبال بیشتر مطرح شده است. علامه اقبال برای جذابیت و لطافت بخشیدن به فلسفه و اندیشه‌های خود که آن‌ها را در آثارش منعکس کرده است از تشبیهات و استعارات فراوانی در بیانش استفاده می‌کند. او توسط تشبیهات و استعارات، مطالب مورد نظرش را برای خوانندگان روشن‌تر می‌سازد و همین سبب شده است که در شعر اقبال تشبیهات و استعارات خیلی مهم جلوه کند. تشبیهات و استعارات مهم‌ترین اعضاء علم بیان است که بدون آن شعر چندان رنگ و جلوه‌ای ندارد. در ادامه به تعریف مختصر این دو صنعت شعری و یافتن نمونه‌های کاربرد آن در شعر علامه اقبال خواهیم پرداخت.

تشبیه: تشبیه آن است که چیزی را به چیزی دیگر شبیه کنند. در هر تشبیه چهار رکن وجود دارد: ۱. مشبه؛ ۲. مشبه‌به، ۳. وجه شبه؛ ۴. ادات تشبیه.

مثال: لیلی که در سرخی مانند یاقوت است^۱

♦ دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه جواهر لعل نهرو

۱. اردو زبان و قواعد، حصه اول، شفیع احمد صدیقی، ذاکر نگر، دهلی‌نو، ص ۱۳۴.

«لبی» مشبه، «سرخی» وجه شبه، «مانند» ادات تشبیه، «یاقوت» مشبه به
 سپید سیم زده بود و دُرّ و مرجان بود ستارهٔ سحری بود و قطره باران بود^۱
 در این شعر شاعر «سپیدی دندان» را به «دُرّ و مرجان» تشبیه می‌کند.
استعاره: استعاره عبارت است از مبالغه در تشبیه؛ یعنی به جای این که بگویند
 چیزی مانند چیزی دیگر است، گفته شود که این عین آن یک است و در استعاره
 همیشه ادات تشبیه محذوف است. مثلاً:
 ۱. رضا مثل شیر است. تشبیه
 ۲. رضا شیراست. استعاره
 «دراستعاره مشبه را «مستعار» له» مشبه به را «مستعار» منه» و وجه شبه را «جامع»
 می‌گویند.^۲

از تمنا رقص دل در سینه‌ها سینه‌ها از تاب او آئینه‌ها

در این بیت «رقص دل» استعاره از «تمنا و آرزو» است.^۳
 تشبیه و استعاره از مهم‌ترین ابزارهای شعر و قسمتی از علم بیان است که بدون
 آنها، شعر رنگ و رعنائی و جذابیت خود را از دست می‌دهد. تقریباً همهٔ شاعران و
 نویسندگان از این فنون شاعری استفاده می‌کنند. تشبیه و استعاره در توصیف مناظر نیز
 کمک می‌کنند. این کاری است بسیار دشوار، یعنی مناظر و وضع زمان و مکان را به ذریعه
 واژه‌ها این طور بیان می‌نماید که خواننده آنها را پیش چشم خود مجسم می‌کند.
 علامه اقبال نیز در شعر خود تشبیهاتی از زندگی روزمره را به کار آورده و بعضی از
 تشبیهات را با تصویر خویش خلق کرده است. اقبال در اشعارش فکر خود را به وسیله
 تشبیه و استعاره بیان نموده است.

خودگدازی پیشه کرد از خود رمید همچو اشک آخر ز چشم خود چکید^۴

۱. دیوان اشعار ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی، ص ۳۰.

۲. اردو زبان و قواعد، حصه اول، شفیع احمد صدیقی، ذاکر نگر، دهلی نو، ص ۱۳۸.

۳. اسرار خودی، کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، ص ۱۳.

۴. همان.

شاعر اینجا «فراموش کردن خودی» را به «اشک» استعاره می‌گیرد. او می‌گوید که چون اشک از چشم می‌چکد و هستی خود را گم می‌کند، مردم نیز هستی خود را از کارهای بد و زشت پامال می‌کنند و اعتبار خود را از دست می‌دهند. این کار برای حفظ خودی خوب نیست، بلکه خودی به سبب این کار بد و زشت از بین می‌رود، زیرا که خودی درس محکم شدن به هستی خود می‌دهد، و مردم را برای انجام دادن کارهای خوب تشویق می‌نماید. اقبال این مسئله پیچیده را با کمک استعاره بسیار ساده بیان می‌نماید و صفت خودی را توضیح می‌دهد که صفت خودی فراموش کردن هستی نیست بلکه محکم شدن برهستی خود است.

مشت خاک خویش را از هم پماش مثل مه رزق خود از پهلو تراش^۱

اقبال در این بیت «مشت خاک» یعنی «هستی انسان» را به «خاک» و «فرد اهل خودی» را به «مه» تشبیه می‌کند. اقبال در این بیت بامردم مخاطب است و می‌گوید که نیازمندی، قوت مردم را فنا می‌کند و فکر بلند را به پائین می‌رساند. انسان باید از نیازمندی گریز کند و پیش دیگران دست سؤال دراز نکند تا اعتبار هستی‌اش پامال نشود، بلکه هستی خود را محکم و استوار کند. اقبال در این بیت تشبیه را به نحو احسن به کار برده است. همینطور که ماه از کسی سؤال نمی‌کند و روزی خود را از پهلوی خود حاصل می‌کند، مردم باید با نیروی اندرونی خود آشنا شوند، و از احسان دیگران پرهیز کنند و مقام خود را به جای اصلی خویش برسانند و در این دنیا سرفراز و سربلند باشند.

سوز پی هم قسمت پروانه‌ها شمع عذر محنت پروانه‌ها^۲

اقبال وضع عاشق را با کمک استعاره «پروانه» توضیح می‌دهد. او می‌گوید که عاشق در راه عشق بسیار زحمت می‌کشد و همه وقت در آتش عشق می‌سوزد. شاعر در این بیت کیفیت و ناراحتی عاشق را ابراز می‌کند و می‌گوید که این جد و جهد بی‌پایان عاشق به سبب معشوق است. او برای استعاره معشوق از «شمع» استفاده می‌گیرد. عشق سبب سوز پی هم عاشق است، که او را مثل پروانه درس قربان شدن بر شمع یعنی

۱. اسرار خودی، کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۱۲.

معشوق می‌دهد. پس عاشق باید در عشق همه‌وقت متحرک باشد و این حرکت مسلسل اصل هدف عاشق است.

اشک خود بر خویش می‌ریزم چو شمع با شب یلدا درآویزم چو شمع^۱

شاعر در این بیت «اشک خود» را به «شمع» تشبیه می‌کند، و مردم را درس می‌دهد که شمع در مجلس تمام شب می‌سوزد و همه‌وقت آن مجلس را روشن می‌کند. مردم هم باید مثل شمع زندگی بکنند و ذات خود را مانند شمع بسوزانند تا تاریکی این دنیا روشن بشود و زندگی دیگران را از روشنی خود روشن می‌کنند. مردم باید ذات خود را مثل شمع، روشن و محکم بسازند که دیگران از ذات او مستفیض بشوند و به راه راست بافتند.

به خود خزیده و محکم چو کوهساران زی

چو خس مزی که هوا تیز و شعله بی‌پاک است^۲

شاعر در این بیت از دو تا تشبیه استفاده برده است. یکی کوهسار و دوم خس، که هر دو باهم متضادند. کوهسار نشانه استقامت و بزرگی است، و خس علامت ناپایداری و نیستی است. مخاطب شاعر در اینجا انسان است و می‌گوید که اگر تو طلبگار حیات جاوید هستی، باید مانند یک کوه در اراده و زندگی، محکم باشی تا در مقابل تمام حوادث مقاومت کنی، نه این که مانند خس و خاشاک باشد که از بادی سبک هستی خود را از دست می‌دهد. شاعر در این شعر رموز و نکات زندگی ابدی را با تشبیه و امثال ارایه داده است.

شاهین من به صید پلنگان گذاشتی همت بلند و چنگل از این تیزتر بده^۳

در این بیت دو استعاره است یکی «شاهین من» به «کلام شاعر» و دیگری «پلنگان» به «نوجوان قوم». در این بیت شاعر شعر خود را برای بیداری «نوجوانان قوم» می‌سراید، و همه‌وقت قوت و مغز خود را به این راه صرف می‌کند، اما او خیلی

۱. رموز بیخودی، کلیات اقبال لاهوری، ص ۷۸.

۲. پیام مشرق، افکار، کلیات اقبال عبدالله اکبریان، ص ۲۴۰.

۳. زیور عجم، کلیات اقبال، عبدالله اکبریان راد، ص ۱۲۷.

ناراحت است زیرا نوجوانان قوم (پلنگان) از کلام او (شاهین) مستفیض نشدند و سخنش نفهمیدند. او می‌خواهد به وسیله‌ی هنر شاعری خود پیام عشق حقیقی را به مردم برساند، به این جهت شاعر به درگاه خدا دعا می‌کند که کلام او آنقدر زیبایی و تأثیر پیدا کند که نوجوانان مسلمان یک‌بار کلامش را بخوانند و این‌گونه سخنش ملت اسلام را شیدا کند.

نخل فکرم ناامید از برگ و بر / یا تبر بفرست یا باد سحر^۱

در این بیت «نخل فکرم» اضافه تشبیهی است. اینجا شاعر یأس و ناامیدی خود را این‌طور بیان می‌کند. او برای مردم آسیا نگران بود که آنها برای کامیابی خود هیچ حرکتی نمی‌کنند، به این جهت شاعر دعای کند که ای خدا لطفاً نخل هستی و هنر من را از برگ و بار پُرکن و اگر این ممکن نیست تبری بفرست تا از پایه قطع شود. اینجا شاعر می‌گوید که اگر مردم آسیا در زندگی خود سعی و جد و جهد نکنند، بر تمام عالم غالب می‌شوند، و در تمام زمان و مکان حکمران می‌شوند و زندگی خود را از برگ و بار پرمی‌کنند.

سر حق بر مرد حق پوشیده نیست / روح مؤمن هیچ می‌دانی که چیست

قطره شبنم که از ذوق نمود / عقده خود را به دست خود گشود^۲

در این بیت «قطره شبنم» استعاره از مرد مؤمن است. شاعر می‌گوید مرد مؤمن و انسان کامل از آفریدن این جهان آگاه است. او می‌داند که چرا پروردگار این جهان را آفریده است. مرد حق اسرار و رموز این جهان را می‌داند و مقصد حیات خود را که خدمت خلق است، می‌شناسد. مرد مؤمن خدمت خلق را شیوه زندگی خود می‌سازد. او مانند یک قطره شبنم است که گره خود را با دست خود می‌گشاید. مرد مؤمن در حصول مقصد حیات به دیگران اتکا نمی‌کند، بلکه در راه خود تلاش می‌کند و از سعی و عمل پی‌هم به مقصد زندگی می‌رسد.

می من از تُنک جامان نگهدار / شراب پخته از خامان نگهدار

۱. جاویدنامه، کلیات اقبال، عبدالله اکبریان راد، ص ۳۰۲.

۲. پس چه باید کرد، کلیات اقبال، عبدالله اکبریان راد، ص ۴۲۰.

شرر از نیستان دورتر به به خاصان بخش و از عامان نگهدار^۱

شاعر در این چهاربیت واژه «می» «شراب پخته» و «شرر» را به طور استعاره به کار برده است. شاعر تفکر و اندیشه خود را با عبارت «می خالص» نشان داده است، و در ادامه می گوید که این «می» برای همه انسانها نیست، بلکه برای گروه خاصی است که اهمیت و مرتبه این «می» را می دانند. شاعر می گوید که اندیشه و حرفهای من، عادی و معمولی نیست، حرفهای من برای افراد خاصی است که شعور و فهم بالا و باریکبینی دارند و نکات مد نظر شاعر را می فهمند. شاعر مردم را در دو گروه تقسیم نموده است: یکی «خاصان» که از فلسفه شاعر و افکارش آگاهاند، و گروه دوم یعنی «عامان» که اصلاً صلاحیت ندارند که افکار شاعر را بفهمند.

اقبال در همه آثار فارسی خود از تشبیهات و استعارات گوناگون استفاده کرده است، و کلام خود را پُر اثر و لطیف تر ساخته است. اقبال می گوید کمال شعر این است که معنی طولانی فقط در دو مصرع بیان شود، ولی این نوع بیان در نثر ممکن نیست. البته این کار فنی بدون به کار بردن تشبیهات و استعارات در شعر ممکن نمی باشد. تشبیه و استعاره از زمان قدیم رواج داشت. شاعران نیز سعی کرده اند که با کمک تشبیهات و استعارات کلام خود را برای خوانندگان خوب تر و زیباتر سازند تا فهم آن آسان شود. علامه اقبال نیز گاهی انسان دارای حس خودی را به «کوه، بحر، سرو، صنوبر، ماه، خورشید» و غیره تشبیه کرده است، و گاهی از آن استعاره گرفته است. این تشبیهات و استعارات است که کلام این شاعر برجستع به سبب آن سحرآمیز شده است، و با خواندن آن، خوانندگان لذت می برند.

۱. ارمغان حجاز، کلیات اقبال، عبدالله اکبریان راد، ص ۴۶۲.

منابع

۱. اردو زبان و قواعد، حصه اول، شفیع احمد صدیقی، فیضی پبلیکشن، سی ۲/۱۱۱ گلی نمبر ۸، ذاکرنگر، دهلی نو.
۲. ارمغان حجاز، کلیات اقبال، عبدالله اکبریان راد، مقدمه علی شریعتی، جاوید اقبال، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۳. اسرار خودی، کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، با مقدمه احمد سروش، چاپ، کتب‌خانه سنائی، ۱۳۸۶ ش.
۴. پس چه باید کرد، کلیات اقبال، عبدالله اکبریان راد، مقدمه علی شریعتی، جاوید اقبال، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۵. پیام مشرق، افکار، کلیات اقبال عبدالله اکبریان، مقدمه علی شریعتی، جاوید اقبال، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۶. جاویدنامه، کلیات اقبال، عبدالله اکبریان راد، مقدمه علی شریعتی، جاوید اقبال، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۷. دیوان اشعار ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی، به اهتمام پرفسور هادی زاده و دکتر علی محمد خراسانی، چاپ پژوهشگاه فرهنگ فارسی تاجیکی، سفارت جمهوری اسلامی ایران.
۸. زبور عجم، کلیات اقبال، عبدالله اکبریان راد، مقدمه علی شریعتی، جاوید اقبال، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۹. رموز بیخودی، کلیات اقبال لاهوری به کوشش عبدالله اکبریان راد، مقدمه علی شریعتی، جاوید اقبال، تهران، ۱۳۸۵ ش.